

علمی

جایگاه سنت و روایات در فهم قرآن از منظر جریان‌های تدبر در قرآن در ایران پس از انقلاب اسلامی

علی حبیبی^{۱*}، علی‌رضا فخاری^۲، زینب السادات حسینی^۳

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

^۲ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی

^۳ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، ایران، z.hosseini@umz.ac.ir



10.22080/qhs.2023.24047.1151

چکیده

رویکرد اندیشمندان مسلمان، در قرون گذشته پیرامون جایگاه روایات در فهم قرآن طیفی گسترده است که یک سر آن قائلان به بی‌نیازی مطلق فهم قرآن از روایات‌اند و سر دیگر آن کسانی هستند که قرآن را جز از طریق سخن معصومان (علیهم‌السلام) قابل فهم نمی‌دانند. در این میان توجه به دیدگاه جریان‌های فرهنگی-اجتماعی معاصر فعال در ایران که در حوزه تدبر در قرآن و فهم آن فعال هستند و در قالب مؤسسات آموزشی، مبانی و روش‌های ویژه خود را به جامعه عرضه می‌کنند، ضروری به نظر می‌رسد. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی با بررسی آثار مکتوب و مصاحبه با برخی اساتید سه جریان «محمدحسین الهی‌زاده»، «احمدرضا اخوت» و «محمدعلی لسانی فشارکی» روشن شد که این سه جریان با تفکیک مراتب فهم قرآن، به دو ساحت «تدبر» و «تفسیر»، نقشی متفاوت برای روایات در هر یک از این مراتب تعریف می‌کنند؛ به نحوی که تدبر در قرآن را کاملاً مستقل از روایات دانسته و تنها نقشی کمکی برای روایات در این حوزه می‌شناسند. اما تفسیر و تبیین قرآن را اساساً بر عهده معصومان (علیهم‌السلام) دانسته و به شرط تعلم از آنان، برای علما و مجتهدین جایز می‌دانند.

تاریخ دریافت:

۵ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۳۰ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ انتشار:

۲۰ شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

تدبر؛ تفسیر؛ سنت؛ روایت؛ جریان‌شناسی.

* نویسنده مسئول: علی حبیبی

آدرس: دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

۱ مقدمه

یکی از مسائل مهم در حوزه فهم قرآن و مواجهه با کتاب الهی، جایگاه سنت و روایات پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیث نورانی و معروف ثقلین، قرآن و عترت خود را قرین و همراه یکدیگر معرفی کرده و لزوم تمسک به هر دوی آن‌ها را برای هدایت امت اسلامی یادآور می‌شود.^۱ این حدیث در کنار احادیث متنوع دیگر که جایگاه و اهمیت ویژه سنت حضرت رسول (صلوات الله علیه) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) را ذکر می‌کنند در کنار آیاتی که وظیفه تبیین قرآن را بر دوش پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) قرار می‌دهند، سبب شده است که اندیشمندان مسلمان شیعه و اهل سنت، در طول قرون گذشته رویکردهای متنوعی در خصوص جایگاه سنت و روایات در فهم قرآن اتخاذ نمایند. می‌توان مجموع این رویکردها را طیفی گسترده دانست که یک سر آن قائلین به بی‌نیازی مطلق تمام سطوح فهم قرآن از روایات، سنت و هر چه غیر قرآن است، هستند و سر دیگر این طیف به کسانی می‌رسد که قرآن را جز از طریق روایات و سخن پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) قابل فهم نمی‌دانند.

برای هر کدام از اقوال مطرح در این موضوع مستندات مختلف عقلی و نقلی مطرح شده است. یکی از مقولاتی که در این موضوع همواره مورد بحث و استدلال اندیشمندان بوده، مقوله «تدبر در قرآن» و آیات و روایات پیرامون آن است.

«تدبر در قرآن» موضوعی است که مؤکداً مورد سفارش قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته

است. در قرآن کریم ۴ آیه به صراحت به تدبر در قرآن دعوت می‌کند و آن را یک وظیفه عمومی می‌داند (نساء، ۸۲- مؤمنون، ۶۸- ص، ۲۹- محمد (ص)، ۲۴). علاوه بر آن روایات متعددی پیرامون دعوت مردم به تدبر در قرآن وجود دارد. این دعوت عمومی به تدبر سبب شده است که در طول تاریخ اسلام بحث‌های گوناگونی تحت عنوان «تدبر در قرآن» توسط دانشمندان اسلامی ارائه شود؛ کتاب‌های متعددی با عنوان «تدبر» نگارش یابد (برای مشاهده ۵۰ عنوان از کتاب‌های معاصر در این حوزه ن.ک: حبیبی، ۱۳۹۹: ۲۸) و کتاب‌های دیگری که گرچه واژه «تدبر» در عنوان آن‌ها به چشم نمی‌خورد، اما می‌توان محتوای آن‌ها را ذیل بحث تدبر در نظر گرفت.^۲

تا پیش از دوره معاصر نمی‌توان تفاوت مشهودی بین فعالیت‌های تفسیری و تدبری در میان آثار دانشمندان اسلامی مشاهده کرد. حتی بسیاری از آثار نگارش یافته با عنوان تدبر در قرآن در حقیقت به نیت نگارش نوعی تفسیر سامان گرفته‌اند^۳ و برخی از تفاسیر منتشر شده چیزی جز ارائه سطوحی از مفاهیم تدبری نیستند؛ اما در قرن اخیر شاهد ظهور اندیشه‌هایی هستیم که به‌صورت جدی‌تری به مفهوم تدبر در قرآن پرداخته‌اند و آن را به‌عنوان فعالیت مستقل از سایر فعالیت‌های قرآنی مطرح می‌کنند.

اکنون سؤال اینجاست که جریان‌های فرهنگی-اجتماعی معاصر فعال در ایران که در حوزه تدبر در قرآن و فهم این کتاب الهی، مبانی علمی و روش‌های ویژه خود را در قالب جلسات، کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی به جامعه عرضه می‌کنند، چه جایگاهی برای

^۳ برای نمونه «تفسیر قرآن منیر: گنجینه‌ای از مفاهیم تدبری در معیت چند تفسیر شریف» اثر مهدی الهی قمشه‌ای، «پا به پای وحی: تفسیر تدبری قرآن بر حسب نزول» اثر مهدی بازرگان.

^۱ «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أُمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا- كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِزَّتِي» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۹۴)

^۲ مانند «روش برداشت از قرآن» اثر علی صفایی حائری، «روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم» اثر محمدعلی لسانی فشارکی و بسیاری از کتاب‌های تفسیری.

سنت و روایات معصومین (علیهم السلام) در فهم قرآن قائل هستند؟

اهمیت پاسخ به این سؤال از آن جهت است که از یک سو مسأله جایگاه قرآن و سنت در فهم دین و نسبت این دو با یکدیگر موضوعی بنیادین و ام المسائل حوزه فهم دین است و از سوی دیگر این جریان‌های فرهنگی - اجتماعی با مخاطبانی قابل توجه در میان جامعه نخبگانی و مذهبی کشور، با عرضه رویکرد خود در این مسأله بنیادین، سبب ایجاد ارتباطی مؤثر میان مخاطبان خود و قرآن کریم شده و عملاً راهی برای پایان دادن به مهجوریت قرآن گشوده‌اند (برای مطالعه بررسی‌های آماری در این خصوص ن. ک: حبیبی، ۱۳۹۹، ۱۵۰، ۲۰۴، ۲۵۵).

با این حال تا کنون پژوهشی مؤثر در خصوص شناسایی این رویکرد، میزان پذیرش آن از سوی علما، نخبگان و مردم و کارایی آن در فهم سازوکار دین‌داری عموم مردم صورت نگرفته است (برای مطالعه پیشینه پژوهش‌های این حوزه ن. ک: حبیبی، ۱۳۹۹: ۱۸).

۲ معرفی جریان‌های تدبر در قرآن در ایران پس از انقلاب اسلامی

بررسی‌ها حکایت از آن دارد که در ایران امروز، سه رویکرد در «تدبر در قرآن» نمود بیشتری دارند و هر کدام به یک جریان فرهنگی - اجتماعی اثرگذار تبدیل شده‌اند. پیشگامان و صاحبان این رویکردها، «محمدحسین الهی‌زاده»، «احمدرضا اخوت» و «محمدعلی لسانی فشارکی» هستند. سه رویکرد مذکور صرفاً در حد یک نظریه یا کتاب باقی نمانده و به سه جریان فرهنگی - اجتماعی تبدیل شده و طرفداران و مخالفان متعددی پیدا کرده‌اند؛ آنان به شکل سازمان‌یافته‌ای در قالب مؤسسات و مراکز آموزشی در حال آموزش و پرورش قرآن‌آموزانی با نگاه مخصوص خود هستند.

اگر جریان را «تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار است»، تعریف کنیم؛ بنابراین، اندیشه نظام‌مند یک شخصیت علمی که به صورت تشکل اجتماعی ظاهر نشده، جریان نامیده نمی‌شود. پس اجتماعی بودن و داشتن جمعیت یک تشکل از ویژگی‌های مهم یک جریان اجتماعی به شمار می‌آید. اندیشه مشخص و رفتار معین و مرتبط با آن اندیشه، از ویژگی‌های دیگر جریان‌های اجتماعی است (خسرو پناه، ۱۳۸۹: ۹).

معرفی جریان‌های الهی‌زاده، اخوت و لسانی فشارکی به عنوان تنها جریان‌های تدبری در ایران پس از انقلاب اسلامی، تنها یک ادعای بدون پشتوانه نیست. مروری بر آثاری که اندیشمندان دینی در این دوران به رشته تحریر درآورده‌اند، نشان می‌دهد که غیر از سه جریان مذکور، هیچ یک از اندیشه‌های معاصر در ایران به جریانی فرهنگی - اجتماعی تبدیل نشده‌اند و نهایتاً در حد یک یا چند جلد کتاب باقی مانده‌اند (برای مطالعه مستندات این ادعا ن. ک: حبیبی، ۱۳۹۹).

هر یک از این سه جریان تعاریف گوناگونی از «تدبر در قرآن» ارائه و محدوده‌ای خاص برای این فعالیت قرآنی تعیین کرده‌اند. این تعاریف بعضاً تفاوت‌های جدی و بنیادینی با یکدیگر دارند. گاه در تعریف تدبر، مرز روشنی با تفسیر قائل شده‌اند و گاهی آن را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که ممزوج و مخلوط با تفسیر است.

سه جریان مذکور که هر کدام اساتید و پژوهشگران متعددی دارند و قرآن‌آموزان زیادی را به شیوه خاص خود تربیت می‌کنند، با همه تفاوت‌ها و اختلافات گوناگون مبنایی و روشی، در ۸ مبنای

اساسی و ۳ عنصر مهم در روش تدبر با یکدیگر مشترک هستند.^۱

در یک نگاه کلان‌تر روشن می‌شود که با وجود این حجم از اشتراکات، می‌توان همه جریان‌های تدبری را به مثابه یک جریان قرآنی در مقابل سایر جریان‌ها در حوزه قرآن‌پژوهی دانست. جریان‌های تدبری یا شاید به عبارت بهتر، «جریان تدبر در قرآن» که به نوعی مولود تلاش‌های علامه طباطبایی و تفسیر گرانسنگ المیزان است، همان راه اصیلی است که قرآن کریم و اهل بیت (علیهم السلام) پیش پای مردم گشوده‌اند تا با حضور قرآن در متن زندگی خود همواره راه را از بی‌راهه تشخیص داده و گرفتار برداشت‌های ساختگی از اسلام نگردند (جهت آشنایی بیشتر با جریان‌های تدبر در قرآن ن.ک: حبیبی، ۱۳۹۹).

حجت الاسلام و المسلمین محمدحسین الهی‌زاده در سال ۱۳۴۱ در شهر بشرویه در استان خراسان رضوی دیده به جهان گشود. از سال ۱۳۶۱ در دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد به کسب علوم حوزوی و دانشگاهی پرداخت و از درس حضرت آیت‌الله معرفت بهره برد. وی از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۲ مدیر داخلی مجله «مشکوه» بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی بوده و از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۴ نیز مدیریت گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی را بر عهده داشته است. ایشان از سال ۱۳۷۲ در حوزه علمی مشهد درس خارج اصول و فقه را در محضر حضرات آیات عظام مرحوم علم‌الهدی و مرحوم میرزا علی فلسفی تلمذ نمود و از سال ۱۳۷۴ برای ادامه تحصیل به شهر مقدس قم مهاجرت کرد و مدت ۱۰ سال محضر آیت‌الله جوادی آملی را درک نمود. محمدحسین الهی‌زاده در حدود

سال ۱۳۸۰ شمسی با الهام از تفسیر گرانسنگ المیزان علامه طباطبایی، طرحی با نام «تدبر در قرآن»، به جامعه علمی و قرآنی کشور عرضه کرد که آغازی بر یک جریان قرآنی مؤثر بود (الهی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰). وی تا کنون ده‌ها جلد کتاب در حوزه تدبر در قرآن منتشر کرده است. یکی از شاگردان برجسته وی که خود شاخه‌ای از این جریان تدبری را مدیریت می‌کند، علی صیوحی طسوجی است. او عضو هیأت مؤسس مؤسسه تدبر در کلام وحی قم است. محمد برزگر نصرآبادی، مؤسس و مدیر عامل مؤسسه گفتمان قرآن و ولایت نیز یکی دیگر از اساتید شاخص این جریان و از شاگردان صیوحی و الهی‌زاده است.

احمدرضا اخوت بنیان‌گذار مدرسه دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران، در سال ۱۳۴۷ در اصفهان به دنیا آمد. وی فعالیت‌های قرآنی خود را از حدود سال ۱۳۶۰ با شرکت در برخی جلسات قرآنی در اصفهان آغاز کرد و معلمی قرآن را از سن ۱۵، ۱۶ سالگی تجربه کرده است. وی در کنار تحصیل در دبیرستان، مشغول تحصیل دروس حوزوی نیز بود و به‌طور خاص در جلسات خصوصی قرآن آیت الله صدیقین در اصفهان شرکت می‌کرد. اخوت در سال ۱۳۶۶ برای ادامه تحصیلات دانشگاهی در رشته علوم گیاهی به تهران سفر می‌کند و در دانشگاه تهران مشغول تحصیل می‌شود اما رویه گذشته خود را در مطالعات حوزوی در کنار تحصیل آکادمیک همچنان ادامه داده و در محضر آیت‌الله امجد دروس حوزوی را تا اتمام دوره سطح ادامه می‌دهد. اخوت در کنار فعالیت‌های کاری و آکادمیک و هم‌زمان با پایان تحصیلات حوزوی خود، در سال ۱۳۷۷ یک حرکت قرآنی را در دانشگاه تهران آغاز کرد. از سال ۷۷ تا ۸۳ سلسله دوره‌های قرآن‌پژوهی به همت احمدرضا

^۱ مبانی مشترک عبارت‌اند از: انگیزه‌ها و نحوه شکل‌گیری، اعتقاد به امکان فهم بی‌واسطه قرآن برای عموم مردم، ساحت فهم، عنصری اساسی در مفهوم تدبر در قرآن، جدا دانستن تدبر از تفسیر، تدبر در قرآن، اصلی بنیادین در تعامل با کلام الله و شاه کلید حل مشکلات، اعتقاد به توقیفی بودن چپینش آیات در هر سوره، نگاه ساختاری و منسجم به سوره‌ها و

اعتقاد به وجود غرضی واحد برای هر سوره و تکیه بر ظاهر الفاظ قرآن و عناصر روشی مشترک عبارت‌اند از: مطالعه سوره‌ای با نگاهی منسجم به جای مطالعات آیه‌ای پراکنده، کشف ارتباط آیات و نسبت آنان با یکدیگر و کشف غرض یا محور موضوعی.

یکدیگر داشته باشند. علاوه بر این شاگردی یک استاد به معنای پذیرش و دنبال کردن تمام جزئیات دیدگاه‌های وی نیست. بحث جایگاه سنت و روایات معصومین (علیهم السلام) در فرآیند فهم قرآن نیز از موضوعاتی است که هر سه جریان تدبری به نوعی در آن وحدت نظر دارند، هرچند شیوه بیان آن‌ها در این بحث و جزئیات دیدگاه‌های آنان کاملاً یکسان به نظر نمی‌رسد.

۳ تفسیر المیزان به مثابه یک تفسیر روایی از منظر لسانی فشارکی

محمدعلی لسانی فشارکی معتقد است اگرچه تفسیر المیزان به حق به عنوان احیاکننده مکتب تفسیری قرآن به قرآن شناخته می‌شود، اما منحصر کردن این تفسیر تحت این عنوان که ناشی از تغافل یا تجاهل است، جفایی به علامه طباطبایی است (لسانی فشارکی، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۲۷).

ایشان معتقد است با مرور دقیق روش علامه در تفسیر المیزان و با توجه ویژه به مبانی ایشان که خود در مقدمه المیزان و در ذیل برخی از آیات مطرح کرده است، می‌توان گفت که تفسیر المیزان چیزی جز یک تفسیر اثری (روایی) نیست و می‌توان آن را سومین تفسیر اثری شیعی پس از البرهان و نورالثقلین دانست (لسانی فشارکی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

لسانی این چنین استدلال می‌کند که علامه طباطبایی اگر چه صراحتاً منهج تفسیری خود را در مقدمه تفسیر شریف المیزان، منهج قرآن به قرآن معرفی می‌کند اما این مقدمه به صورت موجز و مجمل مبانی ایشان را پوشش داده و بر شاگردان مکتب علامه لازم است تا دیدگاه تفصیلی ایشان را از لابه‌لای سطور این تفسیر گران‌بها استخراج کنند. آن‌گاه وی با اشاره به برخی از تعبیر علامه طباطبایی ذیل آیات ابتدایی سوره آل عمران و ذکر دو مقدمه ایشان، استدلال خود را شفاف‌تر بیان می‌کند.

اخوت و حدود شش نفر از دوستان‌شان و در قالب فعالیت‌های کانون قرآن و عترت دانشگاه تهران برگزار شد و در سال ۱۳۸۳ مدرسه دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران متولد شد. ایشان تا کنون ده‌ها جلد کتاب در حوزه تدبر در قرآن و موضوعات دیگر قرآنی منتشر کرده‌اند و نشست‌ها و همایش‌های گوناگونی را در این حوزه سامان داده‌اند.

دکتر محمدعلی لسانی فشارکی به سال ۱۳۳۲ در اصفهان دیده به جهان گشود. دروس حوزوی را در اصفهان و قم فرا گرفت و تحصیلات دانشگاهی را در دانشکده الهیات دانشگاه تهران در رشته علوم قرآن و حدیث به پایان رسانید و به عنوان عضو هیأت علمی در دانشگاه‌های تربیت مدرس و آزاد اسلامی کرج و به عنوان استاد مدعو در دانشگاه امام صادق (ع) و برخی دیگر از دانشگاه‌های تهران به تدریس پرداخت. در حوزه تحقیق و پژوهش نیز، با مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دانش‌نامه جهان اسلام و برخی از نشریات تخصصی همکاری نمود. از ایشان آثار چاپ شده و چاپ نشده متعددی در زمینه‌های نقد و بررسی روش‌های آموزش، تفسیر و ترجمه قرآن، مباحث موضوعی گوناگون در قرآن کریم و ... در دست است (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱، داخل جلد) لسانی در حدود سال ۱۳۷۰، «روش تحقیق موضوعی» را در قالب مقاله‌ای به کنگره علامه طباطبایی تبریز ارائه کرد. مقاله‌ای که حاصل سال‌ها تجربه ایشان در زمینه تحقیق در قرآن کریم محسوب می‌شد. این مقاله بعدها به کوشش حسین مرادی زنجانی، یکی از شاگردان ایشان، گسترش پیدا کرده و با طرح مسائل پیرامونی و ارائه چند مثال به کتاب «روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم» تبدیل و آغازی بر یک جریان تدبری دیگر شد. (برگرفته از مصاحبه با حسین مرادی زنجانی).

چنان که پیش از این ذکر شد، هر سه جریان تدبری از پرورش یافتگان مکتب علامه طباطبایی هستند. با این حال شاید برداشت ایشان از همه اندیشه‌های علامه یکسان نبوده و تفاوت‌هایی با

لسانی دو مقدمه علامه ذیل آیات ابتدایی سوره آل عمران را چنین نقل می‌کند: اول؛ مسدود نبودن طریق فهم قرآن و بی‌نیازی این کتاب شریف و نور مبین از چیزی دیگر برای تبیین مقاصد خود و دوم؛ دلالت هم‌زمان حدیث ثقلین بر حجیت ظواهر قرآن و حجیت بیان اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر این کتاب شریف بدون افتراق میان این دو. قرآن بر معانی خود دلالت می‌کند و معارف الهی را بر خواننده خود روشن می‌سازد و اهل بیت (علیهم السلام) نیز انسان‌ها را به‌سوی اغراض و مقاصد قرآن شریف هدایت می‌کنند (لسانی فشارکی، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

لسانی فشارکی پس از بیان این مقدمات شیوه تفسیری علامه طباطبایی را تفسیر قرآن با روش اصلی آن یعنی روشی که مستند و مستدل به هدایت‌های اهل بیت (علیهم السلام) باشد، دانسته و تفسیر به‌رأیی که از آن نهی شده است را تفسیر به شیوه‌ای غیر از شیوه تعلیم داده شده توسط اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می‌کند (لسانی فشارکی، ۱۳۸۸: ۱۳۱) و آن‌گاه چنین نتیجه می‌گیرد:

«حاصل سخن آن است که "تفسیر قرآن به قرآن" که توسط علامه طباطبایی رحمه الله تعریف و توضیح داده شده، این است که مفسر پژوهشگر در هر موضوعی که می‌خواهد به سخن قرآن در آن زمینه دست یابد، باید شروع به خواندن و بررسی آثار نقل شده از پیامبر و خاندانش (صلوات الله علیه و علیهم السلام) نماید تا زمانی که ذوق و سلیقه‌ای مرتبط با آن موضوع تفسیری برای او به‌دست آید؛ آن‌گاه اولاً؛ ترتیب مسائل و جایگاه آن‌ها و موقعیت و مکان کلمات را به دست می‌آورد و ثانیاً؛ پس از این آموزش و تربیت و با این ذهنیت متبع از حدیث پیامبر و خاندان او و با این تفکر برگرفته از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و علوم الهی و نبوی آن‌ها در حوزه فهم قرآن کریم و تفسیر آیات و سوره‌های

آن و با استمداد از این فهم و این تفسیر، به خود قرآن باز گردد و آیه را با آیه‌ای دیگر تفسیر نماید؛ در غیر این صورت، او خود را با دست خود به هلاکت می‌اندازد، مهلکه‌ای که دیگران را نیز با گمراهی و وسوسه خود نابود کند. در این حالت او به ورطه تفسیر به رأی فرو می‌رود، و بدون ترتیب و رویه صحیح، بخشی از قرآن را به بخشی دیگر می‌زند (ضارباً - من غیر ترتیب و رویه - بعض القرآن ببعض)^۱. این بدان معناست که میزان در تفسیر قرآن نزد علامه طباطبایی رحمه الله که عدول و خروج از آن حلال و جایز نیست، فقط همان علوم و تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) است.» (لسانی فشارکی، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

بدین ترتیب، به‌نظر می‌رسد لسانی فشارکی سنت و روایات اهل بیت (علیهم السلام) را معلم اصلی روش تفسیر می‌داند و معتقد است اساساً شیوه تفسیر قرآن باید از آنان آموخته شود و تفسیر اگرچه باید قرآن به قرآن و با توجه به قواعد ادبی و اسلوب بیانی کلام و جایگاه آیات در سیاق آنان صورت پذیرد، اما شیوه این تفسیر تنها از جانب اهل بیت (علیهم السلام) قابل فراگیری است.

این البته تمام سخن لسانی درباره فهم قرآن نیست. لسانی فشارکی میان تفسیر و تدبر تفاوت قائل می‌شود و اگرچه تفسیر را تنها با کمک سنت معصومین (علیهم السلام) جایز می‌داند، اما در حوزه تدبر در قرآن بیان دیگری دارد.

او معتقد است تفسیر شاخه‌ای از علوم اسلامی است که تعریف و ویژگی‌های خاص خود را دارد و تنها کسی حق دارد با عنوان «مفسر» به تفسیر قرآن بپردازد که شرایط و مقدمات لازم را داشته باشد و به علوم خاصی - که برخی آن‌ها را تا بیست علم برشمرده‌اند - مجهز باشد. پرواضح است که اگر کسی بدون داشتن مقدمات لازم درصدد تفسیر قرآن

^۱ اشاره به روایتی از امام صادق علیه السلام که فرمودن: مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ. (المحسن، ج ۱، ص: ۲۱۲؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲: ۶۳۲؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: ۲۸۰).

شناخت سوره‌های قرآن و حاکم بر آن‌ها قرار دهیم، روند سوره‌شناسی به کلی مختل خواهد شد و به اهداف و مقاصد اصلی سوره دست نخواهیم یافت (مرادی زنجان، ۱۳۹۸: ۱۷۰).

۴ روایات و ادعیه ابزار دست- یابی به تدبری عمیق از منظر اخوت

احمد رضا اخوت نیز نقشی مهم و تعیین‌کننده در فرآیند فهم قرآن برای احادیث و ادعیه منسوب به اهل بیت (علیهم السلام) قائل است. او روایات و ادعیه را به‌عنوان ثقل دیگر قرآن عهددار تبیین، تفسیر، اجرایی کردن، نزول دوباره وحی و جاری کردن آن در زندگی می‌داند و به همین دلیل بهره‌گیری از آن‌ها در فهم آیات نورانی قرآن را بر یوندد تدبر در قرآن به وضوح مؤثر می‌شمارد (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۹). او می‌نویسد: «بسیاری از اندیشمندان معتقدند تفسیر و تدبری که به‌نحوی مبتنی بر روایات اهل بیت (علیهم السلام) نباشد کارآمد نیست» (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۹).

او معتقد است سخنان اهل بیت (علیهم السلام) ابزار فعال‌کننده تدبر است. این روایات و ادعیه می‌توانند ابواب فهم ما را باز نموده و به‌عنوان شاخصی برای فهم، زمینه علم و عمل متناسب با هر آیه و سوره را بیشتر فراهم کنند (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۳).

از نظر احمد رضا اخوت «تدبر» به معنای توجه به عاقبت چیزی است و تدبر در قرآن به این معناست که فرد به‌صورت حقیقی به غرض نزول کلمات، آیات و سوره‌ها احاطه یافته، آن را در معرض توجه قرار داده و همه افعال خود را در راستای آن، جهت دهد (اخوت، بی‌تا: ۸۱).

برآید، دچار تفسیر به رأی خواهد شد؛ اما تدبر و تفکر در آیات قرآن، واجب و وظیفه همگانی است که قرآن کریم به آن فراخوان عمومی داده است و همگان نه تنها حق دارند، بلکه باید، در آیات الهی تأمل و تدبر نمایند و از آن‌ها به همان‌گونه که حضرت امام خمینی، بر آن تصریح و تأکید کرده‌اند، نکته و درس بگیرند و استفاده کنند (لسانی فشارکی، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۳).

حسین مرادی زنجان شاگرد و همکار لسانی فشارکی نیز عدم توجه به تفاوت دو مقوله تفسیر و تدبر (رویکرد تخصصی و رویکرد عمومی به آیات الهی) را عاملی می‌داند که موجب شده در تمام قرون گذشته، عموم مردم از نکته‌یابی و مفهوم‌یابی از قرآن بی‌بهره شوند و فهم قرآن را صرفاً مختص متخصصانی که سال‌ها به تحصیل مقدمات تفسیر پرداخته‌اند بدانند (مرادی زنجان، ۱۳۹۸: ۲۴).

با این حساب لسانی فشارکی اگر چه نقشی اصلی و اساسی برای سنت معصومین (علیهم السلام) در مقام تفسیر قرآن قائل است، اما تفسیر را تنها مرتبه فهم قرآن نمی‌داند و مقوله تدبر در قرآن را مقامی متفاوت با تفسیر قرآن معرفی می‌کند. از مجموع آثار و دیدگاه‌های وی پیداست که او در مقام تدبر، جایگاه سنت و روایات را جایگاهی جانبی و تکمیلی می‌داند، نه جایگاهی مادر و ریشه‌ای؛ چنان‌که در خصوص روایات اسباب نزول معتقد است توجه به روایات اسباب نزول می‌تواند ما را در مراحل از سوره‌شناسی یاری نماید؛ اما این روایات نیز همچون روایات فضائل السور و خواص السور و گزارش‌های مربوط به مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌های قرآن، باید با رعایت نوعیت و جایگاه خاص آن‌ها مورد بحث و نظر قرار گیرند. در غیر این صورت، اگر بخواهیم از مجرای تنگ و محدود تاریخی آن‌ها وارد سوره‌ها شویم و آن‌ها را مقدمه فهم و

شریف را از جمیع فنون استفاده، عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند. در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد...» (خمینی، آداب الصلاة، ۱۳۹۴: ۱۹۹).

^۱ «یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است، اعتقاد به آن است که جز آن که مفسرین نوشته و یا فهمیده‌اند، کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست، و تفکر و تدبر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی - که ممنوع است - اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن

ایشان معتقد است تدبر، رفتاری در ساختار وجودی انسان است در حالی که تفسیر یک موضوع خارج از وجود انسان و مرتبط با متن است. بدین ترتیب فرآیند تدبر می‌تواند نسبت به موضوعات مختلفی فعال شود چرا که این فرآیند از درون وجود انسان آغاز می‌شود و موضوع توجه آن می‌تواند از آیات طبیعت و موضوعات گوناگون تا یک متن یا هر چیز دیگری باشد. او تفسیر قرآن را صرفاً بسط معانی و پرده‌برداری از متن قرآن می‌داند درحالی که متناسب با تعریف وی از تدبر که پیش‌تر ارائه شد، اگر موضوع تدبر، قرآن باشد، آنگاه «تدبر در قرآن» به معنی استفاده از معانی فهمیده شده از متن قرآن و سپس برنامه‌ریزی برای عمل به آن‌هاست:

«تفسیر مربوط به انسان نیست، مربوط به متن است. شما در ساختار وجودی [انسان] چیزی به نام تفسیر ندارید، ولی چیزی به نام تدبر دارید. اصلاً ببینید تدبر مثل تفکر است مثل تقواست، تفسیر مثل یک عملیاتی است در بیرون مثل تفضیل است، این‌ها در ساختار وجودی انسان نیست. در ساختار وجودی فکر است، علم است؛ در ساختار وجودی انسان شکر است، ایمان است، ذکر است... [تدبر] واژه‌ایست منتسب به انسان و درواقع در ساحت توجه نفسانی اوست. به دلیل «ت» در تدبر، مثل تقوا مثل تذکر، این‌ها واژه‌هایی هستند که می‌نشینند روی توجه. خب پس وسط هستند، یعنی این طرف‌شان ادراک است، آن طرف‌شان عمل... اصلاً ربطی به تفسیر ندارد، شما بگو تدبر در آیات، در خلقت، در خورشید، شما نمی‌توانید بگویید تفسیر خورشید که، ولی می‌توانید بگویید تدبر؛ مثل تفکر در خورشید. یعنی این منتسب به نفس انسان است، ویژگی نفس انسان است اصلاً کاری به متن ندارد» (مصاحبه با استاد اخوت).

با این حساب به نظر می‌رسد ایشان تدبر را فعالیتی عمیق‌تر، اصلی‌تر و در مرحله پس از تفسیر می‌داند. چرا که وقتی «تفسیر» را صرفاً پرده‌برداری از الفاظ دانسته اما «تدبر» را استفاده از معانی الفاظ در جهت کشف عاقبت مطلوب قرآن و سپس تنظیم

برنامه‌های شخصی برای رسیدن به آن عاقبت بدانیم، لاجرم «تفسیر» مقدمه‌ای برای «تدبر» معنا شده است. بنابراین، جایگاهی که اخوت برای احادیث و ادعیه معصومین (علیهم السلام) در تفسیر قائل است، به‌طریق اولی در تدبر نیز وجود خواهد داشت.

او معتقد است مهم‌ترین پس‌زمینه در قدرت تدبر فرد، داشتن جهان‌بینی قابل قبول و رو به رشد نسبت به اصول اساسی زندگی، یعنی توحید، نبوت، معاد، ولایت و دین است. بدیهی است اگر کسی در مورد این اصول دارای نواقصی اساسی باشد، قادر به تدبر نخواهد بود، زیرا نمی‌تواند مجموعه هستی را با نظامی یکپارچه و با نظامی غایت‌مند ببیند و اگر هم غایتی را در نظر بگیرد بر اساس تعینات نفسانی او خواهد بود. اخوت بر اساس مقدمه فوق نتیجه می‌گیرد که اگر کسی به قرآنی جدا و منفک از عترت اعتقاد داشته باشد، قادر به تدبر در آیات آن نخواهد بود (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۴).

احمد رضا اخوت اهل بیت (علیهم السلام) را اسماء حسنی الهی می‌داند و بر این اساس معتقد است که اگر ایشان نبودند در مسیر فهم قرآن، نه در معنا و مفهوم و نه در شناخت مصادیق، امکان شناخت جلوه‌های ربوبی وجود نداشت (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۴).

تا اینجا ممکن است این تصور حاصل شود که اخوت هرگونه مراجعه به قرآن بدون استفاده از احادیث و ادعیه را ممنوع می‌داند و امکان فهم قرآن را برای کسانی که از سنت معصومین (علیهم السلام) استفاده نمی‌کنند، ناممکن تلقی می‌کند؛ اگر چه اخوت در آثار مکتوب خود به تمایز تفسیر و تدبر به صراحت اشاره‌ای نکرده است و حتی در بسیاری از موارد از این دو مقام به‌صورت مخلوط و ممزوج یاد می‌کند اما توجه به الفاظ و ادبیات جملات نقل شده پیشین، این تصور را رد خواهد کرد. اخوت برای تدبر در قرآن سطوح مختلفی قائل است که پایین‌ترین سطح آن نیاز به هیچ مقدمه و ابزاری جز اراده حقیقی بر فهم قرآن ندارد (مصاحبه با احمد رضا

مطابقت مفاهیم بین این دو، در صورت هم‌راستایی مفاهیم و مصادیق، نیاز به سند روایت به‌خودی‌خود کم‌رنگ می‌شود (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۷).

اخوت این نکته را متذکر می‌شود که برخی روایاتی که در ذیل سوره‌ها ذکر می‌شوند گاهی با یکدیگر و گاهی با اصول اساسی در ساختار دین هم‌خوانی نداشته و یا تعارض دارند. بنابراین، به هر روایتی که در ذیل آیات قرآن بیان شده نمی‌توان اتکا کرد. روایاتی که هم‌سنخی با تحلیل سوره و موضوعات آن داشته باشند از اولویت و درجه اعتماد بیشتری برخوردارند. در این صورت متن قرآن تعیین‌کننده صحت و سقم روایات است. او در نهایت اذعان می‌کند به‌کارگیری روایات دارای اصولی علمی است که برای برداشت‌های تفسیری نیاز به تحلیل مجتهدانه دارد. هرچند برای تدبیر به دلیل کل‌نگری و فقدان قضاوت جزئی، نیازی به این دقت نیست (اخوت، ۱۳۹۲: ۴۶)؛ زیرا تدبیر خود مهیاکننده ملاک و میزانی است که حصار محدودکننده برای استفاده از روایات را مشخص می‌کند (اخوت، ۱۳۹۲، ۴۷-پاورقی).

بنابراین، از نظر اخوت استفاده از روایات و ادعیه اهل بیت (علیهم السلام) اگرچه سطح فهم افراد از قرآن را ارتقا می‌دهد اما برای به‌کارگیری روایات، فهم اولیه قرآن با استفاده از شیوه‌های دیگر تدبیر لازم و ضروری است. این معنا به شیوه‌ای بلیغ‌تر توسط محمد برزگر تشریح شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵ تبیین جایگاه سنت با تفصیل مراتب فهم قرآن از منظر برزگر

محمد برزگر از شاگردان علی صبحی طسوجی و محمدحسین الهی‌زاده معتقد است برای تبیین دقیق رابطه متقابل قرآن و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) باید میان مراتب قرآن و سطوح فهم آن تفصیل قائل شد و

اخوت؛ اما هرچه به سطوح بالاتر نزدیک می‌شویم ابزارهای مورد نیاز متدبر بیشتر می‌شود و یکی از مهم‌ترین این ابزارها نیز استفاده از احادیث و ادعیه اهل بیت (علیهم السلام) است. تدبری که با کمک روایات و ادعیه اهل بیت (علیهم السلام) باشد از عالی‌ترین سطوح تدبیر خواهد بود (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۸).

این موضوع به‌وضوح از مراحل تدبیر در سوره‌های قرآن که در جلد اول مجموعه کتب «آموزش مقدماتی تدبیر در قرآن» توسط وی ذکر شده است فهمیده می‌شود. این مراحل به اختصار عبارت‌اند از: ۱- تفکر درباره موضوعات سوره (بررسی مفهوم کلمات، تصویرسازی کلمات، ارتباط بین کلمات سوره)، ۲- گزاره‌نویسی، ۳- تدبیر در سوره با نزدیک شدن به غرض سوره، ۴- طهارت برای تدبیر. (اخوت، بی‌تا: ۹۱) در هیچ یک از این مراحل استفاده از احادیث و ادعیه به عنوان مقدمه تدبیر در قرآن ذکر نشده است.

او در جایی دیگر تصریح می‌کند برای اینکه بتوان به کمک روایات، قرآن را تدبیر کرد، لازم است ابتدا به مضامین و مفاهیم قرآن بر اساس روش‌های دیگر تسلط یافت. هر قدر این تسلط بیشتر باشد امکان استفاده از روایات در تدبیر در قرآن نیز افزایش می‌یابد (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۷).

اخوت نیز هم‌سو با لسانی فشارکی تفسیر المیزان را نمونه‌ای از تفسیر مبتنی بر روایات می‌داند که روایات ذیل سوره‌ها را علاوه بر درج به صورت مستقل، به‌عنوان جان و روح تفسیر در جان‌مایه مطلب خویش وارد کرده است (اخوت، ۱۳۹۲: ۲۶).

احمدرضا اخوت مشکل ضعف سند روایات را بر اساس ارجاع روایات به آیات، تا حدود زیادی قابل حل تلقی می‌کند و معتقد است این نیاز با تطبیق مفهومی برطرف می‌شود. مضاف بر اینکه او نیاز به سند روایت را بیشتر مربوط به آیاتی می‌داند که مجتهد در صدد استخراج حکم شرعی از آن‌ها است. بنابراین، معتقد است با تطبیق روایات و آیات و

نقش سنت را در هر کدام از این مراحل جداگانه بررسی کرد (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۱۷). او مهم‌ترین مراتب فهم قرآن از نظر قرآن و روایات را دو مقام «تدبیر در قرآن» و «تبیین و تفسیر قرآن» معرفی کرده و توجه به تفاوت‌های آن‌ها را ضروری می‌داند. (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۱۸)

برزگر برای روشن شدن این دو مرحله هر یک را به تفکیک توضیح داده و سپس تفاوت آن‌ها را روشن می‌سازد. او ابتدا بر اساس ریشه لغوی و هیأت واژه «تدبیر» معنای آن را که مطاوعه از «تدبیر» است استخراج کرده و چنین توضیح می‌دهد: «معنای تدبیر چنین حکیمانه و ترتیب متفکرانه اشیاء و امور، برای رسیدن به هدف و عاقبتی مشخص است و معنای تدبیر که مطاوعه تدبیر است، پیگیری و درک این چنین حکیمانه است» (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۱۹). آن-گاه نتیجه می‌گیرد که تدبیر، فهم منسجم سوره‌های قرآن کریم و عنصر محوری آن، سباق و سیاق آیات دیون سوره است (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۱۹).

سیاق معنایی است که با بررسی صدر و ذیل کلمه یا جمله، عبارت‌های پسین و پیشین و فضای کلام به ذهن می‌رسد؛ اما سباق یا تبادر به اولین معنایی می‌گویند که با بررسی خود کلمه یا جمله بدون صدر و ذیل آن به ذهن می‌رسد (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۱۹).

وی سپس مفهوم تبیین و تفسیر قرآن را تشریح کرده و می‌نویسد: تبیین چیزی یعنی تجزیه مباحث و تفصیل مجملات آن که روشنی هر چه بیشتر آن را در بر دارد (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۲۰) برزگر معتقد است، تبیین و تفصیل مجملات قرآن برخلاف تدبیر در قرآن، که وظیفه‌ای عمومی است، رسالت خاص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. البته پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز بنا بر احادیث، تمام تعالیم قرآنی خود را به علی (علیه السلام) و وی نیز به اهل بیت (علیهم السلام) منتقل کرده است. (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۲۰) وی کاربرد واژه تفسیر در روایات را نزدیک به معنای واژه تبیین در قرآن می‌داند و برای این مدعا شواهدی از روایات ارائه می‌دهد (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

برزگر در نتیجه‌گیری خود، تدبیر در قرآن را فهم سباقی، سیاقی و مجموعی کلمات، عبارات و آیات قرآن بدون نیاز به هیچ منبع دیگر معرفی کرده و آن را برای همگان به شرط آشنایی با ادبیات عرب و انس با قرآن میسر و نتیجه آن را فهم خطوط اصلی و کلی دین می‌داند؛ اما تبیین و تفسیر قرآن را مرتبه فهم لایه‌های معرفتی قرآن، کشف جزئیات و مصادیق قرآن و استنباط فروع احکام الهی می‌شناسد. او معتقد است بر اساس حدیث «همانا کتاب الهی بر چهار چیز بنا شده است: (۱) عبارت: (۲) اشارت (۳) لطایف؛ (۴) حقایق. عبارت قرآن برای عموم انسان‌ها، اشارت قرآن برای خواص، لطایف قرآن برای اولیا و حقایق قرآن برای انبیاست.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵، ۲۷۸) شاید بتوان تدبیر را لایه اول قرآن، یعنی عبارات، تبیین و تفسیر را سه لایه دیگر قرآن دانست که البته اصالت تبیین و تفسیر قرآن، مختص کسانی است که به همه مراحل قرآن، حتی حقایق دسترسی دارند و با تعلیم ایشان و بهره‌گیری از روایاتشان، برای عالمان دینی نیز تا اندازه‌ای میسر است (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

برزگر تدبیر در قرآن را به‌عنوان اولین گام در فهم قرآن، به طور کامل مستقل از سنت و حدیث معصومین (علیهم السلام) می‌داند و معتقد است عنصر اصلی تدبیر در قرآن، سباق و سیاق است و در مقام تدبیر در قرآن، استفاده از سنت معصومان (علیهم السلام) همچون منبعی تعبدی در کنار کلام وحی لازم نیست، بلکه اصل رسالت و امامت و حجیت قول معصومان (علیهم السلام) پس از تدبیر در قرآن اثبات می‌شود. البته اگر روایتی درصدد بیان فهمی تدبیری از قرآن بود، استفاده غیر تعبدی از آن منافاتی با استقلال قرآن در تدبیر ندارد (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

از سویی دیگر، او تدبیر را مقدمه تفسیر می‌داند و معتقد است برای ورود پژوهشگرانه به وادی تفسیر و بررسی لایه‌های معرفتی و جزئیات عملی قرآن، تدبیر کامل در قرآن و تسلط بر مجموع عبارات قرآنی ضروری است (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر عهده اهل بیت (علیهم السلام) است (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

به عقیده برزگر تبیین و تفسیری که وظیفه پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) است الزاماً تنها در انحصار آنها نیست. بلکه ایشان با تربیت شاگردان و تعلیم گوشه‌ای از روش تفسیر و تبیین قرآن و عقل مستنبط به ایشان، توانایی تفسیر را در آنان ایجاد کرده‌اند؛ پس دیگران نیز با استفاده از تعالیم و سنت معصومان (علیهم السلام) می‌توانند مفسر و مبین قرآن باشند (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

در مجموع می‌توان گفت محمد برزگر نقش سنت را در فهم قرآن بر اساس دو لایه تدبر و تبیین (تفسیر) توضیح می‌دهد. تدبر در قرآن، فهم سباقی، سیاقی و مجموعی قرآن کریم است و در آن فقط از الفاظ، جملات و سیاق حاکم بر آن و چینش الهی قرآن کمک می‌گیرند. در فهم تدبری قرآن نیازی به سنت نیست، بلکه نتایج متقن تدبری فهم قرآن، میزان تشخیص روایات صحیح از سقیم است. تبیین (تفسیر) قرآن، که فهم لایه‌های معرفتی قرآن، کشف جزئیات و مصادیق قرآن و استنباط فروع احکام الهی است، وظیفه معصومان است و برای دیگران به کمک تعلیم اهل بیت (علیهم السلام) و با قرآن، روایات و عقل استنباط کننده مقدور است (برزگر، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

در مجموع به نظر می‌رسد این تفصیل مراتب فهم قرآن و جایگاه روایات در آنها از منظر این سه جریان تدبری حاصل شاگردی مکتب علامه طباطبایی است. چنان که ایشان می‌فرماید:

«قرآن مجید که از سنخ کلام است مانند سایر کلام‌های معمولی از معنی مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت‌اللفظی قرآن جز آنست که از لفظ عربیش فهمیده می‌شود.» (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۲۹).

«خدای متعال می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» و می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ

محمد برزگر نه تنها روایات را ابزار و مقدمه تدبر در قرآن نمی‌شناسد، بلکه اساساً سنجش صحت و اعتبار روایات را به وسیله تدبر در قرآن میسر می‌داند. او معتقد است برای تفسیر باید معیاری برای شناخت حدیث صحیح از سقیم داشت. یکی از مهم‌ترین معیارها، عرضه کردن روایات بر قرآن است که در احادیث پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) بارها و حتی به ادعای برخی، به صورت متواتر بر آن تأکید شده است؛ از این‌رو، متباین نبودن احادیث با خطوط جامع و کلی به دست آمده از سیاق و سباق قرآن، یکی از عمده‌ترین معیارهای صحت حدیث است.

به تبع این دیدگاه به جایگاه حدیث در تدبر در قرآن، اسباب نزول نیز در دیدگاه او جایگاهی ثانوی نسبت به تدبر در قرآن می‌یابند. اگرچه او به کاربرد اسباب نزول در شرح جزئیات و بیان مصادیق آیات معترف است اما این کاربرد را در صورتی جایز می‌داند که این اخبار، با ظواهر و سیاق آیات سوره مخالفتی نداشته باشند (برزگر، ۱۳۹۶: ۸۷). او با تأیید دیدگاه علامه طباطبایی معتقد است که قرآن کریم در بیان مقاصد خود نیازی به روایات اسباب نزول ندارد و خطوط کلی سبب نزول (نه مصادیق و جزئیات آن) را می‌توان از مجموع ظواهر آیات سوره‌ها و سیاق آنها به دست آورد (برزگر، ۱۳۹۶: ۸۷). بدین ترتیب اسباب نزول نیز گاه به عنوان روایتی از معصوم (علیه السلام) و گاه به عنوان نقلی تاریخی، بعد از عدم مغایرت با خطوط کلی قرآن و کسب اعتبار، می‌تواند به عنوان منبعی معتبر برای شناخت تفصیلی‌تر اسباب نزول آیات سوره‌ها، جزئیات واقعه تاریخی آن و تشخیص مصادیق خاص آیات در زمان نزول و آگاهی دقیق‌تر از وقایع صدر اسلام، مورد بررسی قرار گیرد (برزگر، ۱۳۹۶: ۸۸).

با این حال برزگر تأکید می‌کند که در مقام تبیین و تفسیر قرآن، وظیفه اصلی بر عهده پیامبر اکرم و اهل بیت پاک ایشان است. زیرا این سطح از فهم بر خلاف تدبر و به تصریح خود قرآن ویژه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و به تلویح قرآن و تصریح

در مرتبه نخستین فهم قرآن که وظیفه عموم مردم است و از آن با واژه «تدبر» یاد می‌شود، احادیث و روایات معصومین (علیهم السلام) تنها نقش کمکی و تقویتی دارند. هرچند این نقش تقویتی نیز در سطوح عالی تدبر خودنمایی می‌کند و سطوح اولیه تدبر به کلی مستقل و بی‌نیاز از معصومین (علیهم السلام) است.

اما در مراتب بعدی فهم قرآن که از آن با واژگان «تفسیر» و «تبیین» یاد می‌شود، معصومین (علیهم السلام) نقشی بنیادین، اساسی و ریشه‌ای دارند؛ به طوری که ماهیت تفسیر و تبیین قائم به آنان است و اگر چه علما و مجتهدین بر اثر شاگردی آنان و تتبع در اقوال و تعالیم آنان امکان آموختن روش تفسیری ایشان را دارند، اما خود به طور مستقل توان ورود به ساحت تفسیر و تبیین را ندارند.

منابع مالی:

این مقاله فاقد هرگونه منابع مالی است.

سهم نویسندگان:

علی حبیبی به عنوان نویسنده مسؤول و با همکاری دکتر علی‌رضا فخاری و دکتر زینب السادات حسینی این مقاله را نوشته اند. نویسنده مسؤول مسؤولیت این مقاله را بر عهده می‌گیرد.

تعارض منافع:

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافع است.

تقدیر و تشکر:

از همه اساتید و دوستانی که در ارتقای سطح کیفی مقاله یاری نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود.

الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» دلالت آیه‌ها بر اینکه قرآن تدبر را که خاصیت تفهم را دارد می‌پذیرد و همچنین تدبر اختلافات آیات را که در نظر سطحی و ابتدائی پیش می‌آید حل می‌کند. روشن است و بدیهی است که اگر آیات در معانی خودشان ظهوری نداشتند تأمل و تدبر در آن‌ها و همچنین حل اختلافات صوری آن‌ها به واسطه تأمل و تدبر معنی نداشت و اما اینکه راجع به نفی حجیت ظواهر قرآن دلیلی از خارج نیست؛ زیرا چنین دلیلی وجود ندارد. جز اینکه برخی گفته‌اند در تفهیم مرادات قرآن به بیان تنها پیغمبر اکرم (ص) یا به بیان آن حضرت و بیان اهل بیت گرامش باید رجوع کرد. ولی این سخن قابل قبول نیست؛ زیرا حجیت بیان پیغمبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) را تازه از قرآن باید استخراج کرد و بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد، بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید بدامن قرآن که سند نبوت است چنگ زد و البته آن چه گفته شد منافات ندارد با اینکه پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) عهده دار بیان جزئیات قوانین و تفاسیل احکام شریعت- که از ظواهر قرآن مجید به دست نمی‌آید- بوده‌اند.» (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۳۲-۳۰).

«و این مطلب منافات ندارد با اینکه دیگران نیز با اعمال سلیقه‌ای که از معلمین حقیقی یاد گرفته‌اند مراد قرآن مجید را از ظواهر آیاتش بفهمند.» (طباطبایی، ۱۳۵۳: ۳۳).

۶ جمع‌بندی

بر اساس دیدگاه‌های اساتید و شخصیت‌های برجسته جریان‌های تدبری ایران معاصر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این جریان‌ها با تفکیک مراتب فهم قرآن، جایگاه‌های متفاوتی برای احادیث و روایات منقول از معصومین در هر یک از این مراتب تعریف می‌کنند.

منابع:

خمینی، روح الله الموسوی (۱۳۹۴)، **آداب الصلوه**، چاپ بیست و دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۵۳)، **قرآن در اسلام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، **کافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

لسانی فشارکی، محمدعلی (۱۳۸۸)، «الاتجاه الأثری فی المیزان، دراسة خاطفة جامعة»، **فصل-نامه فدک**، شماره ۱: ۱۳۶-۱۲۵.

لسانی فشارکی، محمد علی (۱۳۹۱)، **روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم**، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.

لسانی فشارکی، محمد علی (۱۳۹۷)، **روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم**، چاپ ششم، قم: بوستان کتاب.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۸)، **روش‌ها و شیوه‌های تدبر در قرآن**، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مصاحبه با احمدرضا اخوت، تهران، ۱۳۹۹/۰۳/۱۰

مصاحبه با حسین مرادی زنجانی، تهران، ۱۳۹۹/۰۳/۱۱

قرآن کریم.

اخوت، احمدرضا و جمعی از مؤلفان (بی‌تا)، **مقدمات تدبر در قرآن**، تهران: مدرسه دانشجویی قرآن و عترت- چاپ داخلی (غیر رسمی).

اخوت، احمدرضا (۱۳۹۲)، **آموزش روش‌های تدبر در قرآن- روش‌های تدبر با روایات و ادعیه**، تهران: انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت علیهم السلام.

الهی‌زاده، محمدحسین (۱۳۹۴)، **تدبر در قرآن (از سوره ناس تا سوره نبا)**، چاپ چهارم، مشهد: مؤسسه تدبر در قرآن و سیره.

برزگر، محمد و محمود واعظی (۱۳۹۵)، «بازشناسی جایگاه سنت در مکتب تفسیری قرآن به قرآن بر اساس تفاوت دو مرحله تدبر و تبیین (تفسیر)»، **دوفصل‌نامه تخصصی علوم قرآن و تفسیر معارج**، شماره ۲: ۱۲۹-۱۱۱.

برزگر، محمد و عبدالهادی فقهی‌زاده (۱۳۹۶)، «جعل و تحریف در اخبار سبب نزول سوره تحریم»، **دوفصل‌نامه علمی- پژوهشی حدیث پژوهی**، شماره ۱۷: ۸۵-۱۰۲.

حبیبی، علی (۱۳۹۹)، «جریان‌شناسی تدبر در قرآن در ایران پس از انقلاب اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۹)، **جریان‌شناسی فکری ایران معاصر**، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.